

دکتر علی اصغر حریری

پاریس

## کار نابکاران

گفتار بیست و سیم

بندارم تاکنون باری گفته باشم که این گفتارها دنباله نامه ایست که بمدیر مجله ارمغان نوشته بودم در تقریظ یکی از مقاله‌های او که عنوان «دخالت‌های ناروا» داشت. در همان روزها در کتابخانه مدرسه السنه شرقی مرا با چند نفر فارسی‌دان و فارسی‌خوان غربی اتفاق مصاحبت افتاد. اگر تاکنون در طی این گفتارها اینرا گفته باشم از تکرار و تذکار آن مرا اعتذار واجب است. در آن حلقه دانشجویی بود که چند مجله فارسی در دست داشت. من دریافتم که این جوان از ذوق سلیم برخوردار بود. عنوان چند مقاله را بر من نمود با خطی عجیب و جمله‌هایی غریب. گفت پس از اتلاف وقت و تحمل رنج بسیار چون موفق بقرائت این خط مقرر مط می‌شوم از فهم معنی عنوان عاجز میمانم. آن فارسی‌دری که ما در کتابها آموخته‌ایم با فارسی این مجله‌ها اختلاف کلی دارد. این خط را در ردیف کدام یکی از قلم‌های معمول، شکسته و نستعلیق و تعلیق و ثلث و کوفی و نسخ باید جای داد؟ گفتم این خطی نوظهور است و سزااست که آنرا مسخ نامید و آن جمله‌ها هم سبکی نوظهورتر است ولی نه از فارسی دری بل از فارسی دری وری!

آن جوان از این مقوله‌ها بسیار گفت و در همه گفته‌ها حق با او بود. گفت با فهم و اندیشه دریافتم که برای آموختن فارسی دانستن زبان عربی کماینبغی لازم است گفتم بل واجب است! گفت شما تنها ایرانی هستید که بر این عقیده‌اید تاکنون بهر که این فکر خود را ابراز کرده‌ام. جواب داده که هیچ لزوم ندارد فارسی‌زبانی

آریائی است و عربی زبانی سامی و هیچ با هم رابطه ندارند. گفتم شما باکسانی مشورت کرده‌اید که در مبحث زبان جاهل محضند. تعجب نکنید اگر عرض بکنم که این تقسیم زبانها به آریائی و سامی رائی است واهی و بر هیچ پایه‌ای اساسی استوار نیست.

این همه تبلیغ بیگانگان جهانگیر و جهانخوار است که با افتقا از دستور معروف «تفرقه انداختن برای حکومت» کله خشک جوانان ناآزموده را از کینه عرب ممتلی ساخته! اینک پس از هزار و سیصد و پنجاه سال بناگهان زخم حمله و غلبه تازیان ورم کرده و بدرد آمده با آنکه در تأثیر نیکوترین مرهم که دین مبین اسلام باشد زود به شده بود.

گفتگوی ما با فرنگیان فارسی‌دان در همین جا بماند. سخنی چند در پیرامون این بحث دارم که لازم میدانم بعنوان حاشیه در اینجا بیاورم. سپس بذکر دنباله آن مصاحبه خواهم پرداخت که از بیان آن نتوان گذشت.

بارها در ضمن این گفتارها که از کار نابکاران سخن میرفت ذکر برخی از غلطیهای اغماض نکردنی بمیان آمد که در این پنجاه سال اخیر در نتیجه اهمال ارباب ادب در نگارش فارسی داخل شده. این غلطیهای لغویند و گاهی دستوری که مربوط بصورت و نحو زبان است. گاهی نیز ترکیبهای نادرستی باشند که یا از طریق عثمانی. بصورت «فارسی خان‌والده» به ایران وارد شده‌اند و یا از کار مترجمان نابکار بوجود آمده‌اند. زبان محاوره را نیز نباید بی‌تقصیر دانست، عقیده دیلماجیه در این مورد از اصل بی‌مورد است که گویند زبان همانست که توده مردم به آن سخن میگویند. با آنکه در کلیه زبانهای زنده ما بین زبان محاوره و زبان کتابت کم و بیش تفاوتی هست. اکثر این دیلماجیان که یا انگلیسی‌مند و یا آلمانی و یا فرانسوی نمیتوانند انکار بکنند که در زبان معمول

مملکت خودشان نیز زبان محاوره بازبان «آکادمیک» فرق دارد؛ زبان درست نگارش در همه این کشورها همانست که «آکادمی» آنرا تجویز می‌کند. ولی آکادمی این کشورها را با آکادمی ایران که «فرهنگستان» باشد نباید متشابه دانست. وظیفه آکادمی حفظ زبان است بصورت ادبی و تکمیل آن بالغاتی که مورد نیاز آن زبانست بهیچوجه ساختن و پرداختن لغات گوشخراش و ناهنجار از وظایف آن نیست. صرف ونحو و طرز ادای کلمات و جمله سازی باید متکی بسندی باشد از آثار ادیبان فحل و غیر مشکوک که در تاریخ ادبیات آن زبان نامی و مقامی داشته باشند. در این امر کهنگی موجب منسوخی نیست بل قدمت بر اصالت آن می‌افزاید.

کسانی در ایران هستند که سبک نگارش علی اصغر حریری را «آرکائیک» نامند و اینان همانان باشند که میکوشند لغات عربی را از فرهنگ فارسی براندازند و لغتهای ناموزون و خود ساخته جانشین آن سازند ولی براستعمال کلمه آرکائیک مجازند. اگر برسید چرا؟ خواهند گفت آرکائیک از ریشه سامی نیست. ولی این قدر شعور ندارند که جمله را چنان اداکنند که از لفظ آرکائیک بی نیاز باشند. این دیگر از آن موارد نیست که از استقراض لغتی بیگانه گزیر نباشد. مگر نمیتوان گفت که این سبک کهنه یا عمیق است و اگر تحقیر را بر خود فرض دانند میتوانند بگویند: سبک عهد نوح یا زمان دقیانوس است. از روی حقیقت مدرکی هم برای تحقیر و تعییب ندارند الا اینکه در این شیوه سعی بکار می‌رود تا جمله‌ها از لغزشهای دستوری مصون باشند. آوردن الفاظی از قبیل «ایدون» و «ایدر» موجب کهنگی نیست. همین الفاظ هم امروز معمول شاعران است حتی در «شعرهای نو» نیز گاهی بنظر میرسد. گذشته از این کلمه ایدر هنوز در خراسان در محاوره مردم عامی هم بصورت «افذیذر» بطور عادی بگوش میخورد.

میخواهند فارسی معمول سنگلیج وچالمیدان جانشین فارسی سعدی و عظاملك

جوینی گردد. چرا؟ برای آنکه غیرت آموختن ندارند و مانند آن روباه که برخوشه خرما دسترس نداشت زبان بتعییب آن برمیکشاد.

همه کس از تاریخ و صاف اعراض دارد ولی کمند آنانکه بمقام فضل و قدرت مؤلف آن پی پرده باشند. اگر و صاف در نوشته خود لغات تازی بسیار آورده بموجب آنست که انشاء او پر از صنایع بدیعی است و مراد او هم از تألیف آن کتاب همین هنرنمایی است و گرنه باید اقرار کرد که با وجود مصنع بودن نثر او بسیار فصیح است. در حقیقت مقایسه نثر و صاف با انشاء دره نادری برخلاف انصاف است. این کتاب گذشته از جنبه هنری آن از لحاظ تـسـاریخ نیز دارای اهمیتی بسزاست و بدون آن در تاریخ مفعول خلاء و گودالی می ماند که پر کردن آن محال صرف همی بود. اما سوزاندن آن کتاب بدان ماند که تازیان هم مقامات حریری و رسائل بدیعی را بسوزانند و نابود گردانند.

یکی از شاعران ایرانی در پاریس با من طرح الفت ریخت و چندان بر مهر و شفقت افزود که مرا شرمنده گردانید من از چندان لطف و مهربانی مات و متحیر بودم تا آنکه راز از پرده بیرون افتاد. روزی در ضمن صحبت گفت:

«رفیق تو با اینهمه تظاهر بفروتنی آب زیرکاه و حقه باز غریبی هستی! راستش

را بگو چه حقه زده ای که نام ترا بر دیوار کتابخانه « سنت ژونویو Sainte Genevieve » در ردیف ادیبان معروف کنده اند؟ هر چه بخواهی میدهم کاری بکن که نام مرا در آن وارد کنند!»

پس از تحقیق معلوم شد که نام صاحب مقامات حریری است. ولی رفیق شاعر ما که از وجود آن مؤلف بزرگ و معروف اصلاً خبر نداشت! پنداشت که من با این توضیح میخواهم او را از سر خود واکنم. پس از آن زبان بیدگوئی از من گشاد و با یکی دوتن از دوستان گفته بود. «این علی اصغر حریری شخصی حسود و بدجنس است.

فرانسویان میخواستند اسم مرا بر دیوار کتابخانه سنت ژونویو بگذارند و او مانع شد! خود را بجای من قالب کرد!

(لازم میدانم در اینجا یادآوری بکنم که در شماره خردادماه اردمان صفحه ۱۸۶ سطر پنجم بجای «قصیده لغز برق» «قصیده لغز برق» چاپ شده . این اشتباه مطبعی است و گرنه من کسی نیستم که قصیده خود را لغز بپندارم .) و اگر بگویم که من از عیب خود ستائی مبرایم حمل بر خود ستائی مکنید!

دشمنی جوانان ایرانی با عربیان اگر هم بالفرض مبنائی داشته باشد ، شامل زبان عربی نتواند بود. فرانسویان در همین دو قرن اخیر چندین جنگ خونین با آلمانیان کرده‌اند و این موجب نشده که تعلیم و تعلم آلمانی در مدارس فرانسوی و تعلیم و تعلم فرانسوی در مدارس آلمانی متروک گردد. زبان قومی مسئول شرارت و تجاوز آن قوم نتواند باشد. وارد شدن لغات عربی در زبان ما بوسعت آن افزوده و این منتهای ابله‌پی است که آنها را از زبان خود تبعید بکنیم . روسیان عهد تزاریان برخاک ما تجاوزها کردند و خونها ریختند و خرابیها بیار آوردند ولی آثاری مفید هم برجای گذاشتند. آیا این شرط عقل باشد که بکینه آن تعدیها ما را آهن تبریز و جلفا را خراب بکنیم و دور بیندازیم که آن را روسیان ساخته‌اند و از آن استفاده نبریم ؟ اگر کسی بزور چندی خانه شما را غصب بکند و در آن ساکن شود و تعمیراتی بعمل آورد، برق بکشد ، آب جاری ایجاد بکند ، حمام بسازد و وسایل گرمائی برای زمستان فراهم سازد و سرانجام خانه را ترک بکند و حق بحقدار واگذار شود . مگر شما پس از تصاحب خانه‌تان بتخریب عمرانهای او دست میزنید بدلیل آنکه اینها اثر غاصب خانه شمایند .

عجبا! آنانکه طالب تبعید لغتهای تازیند از فرهنگ فارسی ، هیچ پروائی از

ادخال لغات انگلیسی در زبان خود ندارند. حال آنکه این لغات انگلیسی در زبان فارسی حکم وصلهٔ ناجور دارند و نه از حیث آهنگ و وزن با آن می‌سازند و نه از لحاظ تلفظ و همانندی. من مخالفتی با این اصل ندارم که ما باید کلمات جدید علمی را از هر زبانی که باشد اتخاذ بکنیم و بزبان خودمان اندر آوریم ولی در تلفظ آنها نباید تغییری بدهیم چندانکه با زبان خودمان هماهنگی بعمل آید و این مرسوم همه ملت‌هاست که قهراً بر حسب نیاز از یکدیگر لغاتی بعاریت میگیرند. اینجا مقاله‌ای پیش چشم من است. شك نیست که کار مترجمی نابکار است از زبان انگلیسی. موضوع مقاله مربوط به پزشکی است. باور کنید من که اهل این فنم از فهم آن عاجزم و در تلفظ کلمات انگلیسی که در آن آمده باید تأملی بکنم تا بر اصل لغت پی ببرم و بقرائت آن قادر باشم. وای بحال آن خوانندگان دیگر که نه انگلیسی میدانند و نه در پزشکی سر رشته‌ای دارند. کلمهٔ «اٹوسایت» را خانمی بیچه دار که گمابینبغی سواد خواندن و نوشتن دارد چگونه تلفظ بکند و چگونه معنی آنرا دریابد. چه این مقاله بعالم نسوان مربوط است.

دانشمند فقید مرحوم دهخدا درست میگفت که در میان السنهٔ اروپائی لغات فرانسوی بیش از زبانهای دیگر با فارسی هماهنگی دارند. اگر همین کلمهٔ «اٹوسایت» را بتلفظ فرانسوی ادا بکنیم و واوی در میان دوالف مضموم اضافه بکنیم بصورت «اووسیت» در می‌آید و انصاف بدهید که تلفظ «سیت» بسی آسانتر از «سایت» است.

(بقیه این گفتار در شمارهٔ آینده)